

جمعیت‌شناسی فضایی

نوشته: رابرت وودز*

ترجمه: علی اصغر مهاجرانی**

توضیح مترجم:

در این مقاله نویسنده درباره یکی از شاخه‌های جمعیت‌شناسی گفتگو می‌کند که در کشور ما ناشناخته است. این شاخه از جمعیت‌شناسی در کشورهای اروپایی بویژه انگلستان و در کشور استرالیا پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. از این رو بسیاری از جغرافیدانان در جمعیت‌انگلیس از جمله نویسنده همین مقاله رابرت وودز، پرفسور جان کلارک و پرفسور جونز را می‌توان در زمره جمعیت‌شناسان فضایی به‌شمار آورد که از دیدگاه جمعیت‌شناسی به چشم‌اندازهای جغرافیایی می‌نگرند و تفاوت‌های پدیده‌های جمعیتی را در فضاها و جغرافیایی جستجو می‌کنند. در این مقاله از سه موضوع مورد علاقه جمعیت‌شناسان فضایی یعنی نظریه انتقالی جمعیت، جمعیت و توسعه و

* - استاد دانشگاه شفیلد، انگلستان

** - عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

برآورد و مدل‌های جمعیتی سخن رفته‌است، ولی مباحث دیگری از جمله سیاست‌های جمعیتی بویژه سیاست‌های توزیع دوباره جمعیت و برنامه‌ریزی جمعیتی برای مناطق شهری و روستایی نیز مورد توجه جمعیت‌شناسان فضایی می‌باشد. پرداختن به چنین مباحثی مستلزم تسلط به دو علم جمعیت‌شناسی و جغرافیا و نیز آشنایی کافی با اقتصاد و جامعه‌شناسی است. کاری که نه در توان جغرافیدانان معمولی است و نه از عهده جمعیت‌شناسان رسمی^(۱) برمی‌آید.

تعاریف

دانستن اینکه «جمعیت‌شناسی» عبارتست از مطالعه جمعیت و جغرافیا با پژوهش سطح زمین سر و کار دارد به خودی خود فایده خاصی دربر ندارد. ابتدا لازم است دقیقاً مشخص شود که موضع هر علمی چه مباحث اساسی را شامل می‌شود و چه روش‌های ویژه‌ای را بکار می‌گیرد و چه پرسش‌هایی را برای تحقیق مناسب تشخیص می‌دهد. تا آنجا که به جمعیت‌شناسی مربوط می‌شود، دست‌اندرکاران این علم فعالیت‌های خود را در بخش محدودی از زمینه گسترده مطالعات جمعیتی متمرکز کرده‌اند. هدف آنان تجزیه و تحلیل ساخت جمعیت بوده و بدین منظور ترجیح داده‌اند که به مرگ و میر، باروری و نیز روابط متقابل آنها توجه خاصی مبذول دارند. جدول عمر و مدل جمعیت ایستا دو نمونه از پیچیده‌ترین ابزارهای تحلیلی را برای آنان فراهم آورده‌است. جمعیت‌شناسان به ندرت خود را با پدیده مهاجرت، به‌عنوان موضوعی فی‌نفسه مستقل، درگیر کرده‌اند و اغلب مواقع نیز از پرداختن به مسائلی مانند شهرنشینی و توزیع دوباره جمعیت طفره رفته‌اند. روش‌های آنان عموماً متغیرهای آماری - استقرایی با گرایشی قویاً تجربی بوده‌است. اندازه‌گیری دقیق و تشریح ساخت‌های جمعیت هدف آنان بوده تا آنجا که تبیین و نظریه به مقام درجه دوم و سوم تنزل یافته و پس از تحلیل داده‌ها و تشخیص الگو قرار گرفته‌اند.

بنابراین جمعیت‌شناسی فضایی بررسی جمعیت‌شناسی از چشم‌انداز فضایی است و همه مباحث و دل‌مشغولی‌های جمعیت‌شناسی را داراست، ولی در اینجا مهاجرت اهمیتی همسان با باروری و مرگ و میر می‌یابد و تغییرات فضایی و زمانی در

مرگ و میر، باروری و مهاجرت به عنوان مقدمات پژوهش در کل ساخت جمعیت مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند. روش جمعیت‌شناسی را می‌توان با تأکید بیشتر بر مدل‌سازی، ساخت نظریه و دست‌آخر تبیین تکمیل کرد. در جمعیت‌شناسی معرفت‌شناسی یا یک روش شناخت علمی واحدی وجود ندارد، اما وقتی داده‌های تجربی سامان یافتند اثبات‌گرایی، رفتارگرایی و ساخت‌گرایی همه می‌توانند در آن نقشی ایفا کنند.

اما چگونه جمعیت‌شناسی فضایی از جغرافیای جمعیت متمایز می‌شود؟ در اصل دلیلی وجود ندارد که میان آن دو تفاوتی وجود داشته باشد، ولی در عمل، جغرافیدانان جمعیت به‌طور سنتی خود را با مباحث توزیع جمعیت، با تشخیص انواع جمعیت و بویژه با مهاجرت مشغول می‌کرده‌اند، ولی نوین (Noon 1979) و بویژه جونز (1981) نشان داده‌اند که جغرافیدانان چگونه می‌توانند برخورد و نگرش جمعیت‌شناسی را بکار برند. به غیر از نقشه، ابزارهای تحلیلی جغرافیدانان در مقایسه با ابزارهای جمعیت‌شناسان که بسیاری از آنان به منزله آماردانهای اجتماعی تعلیم دیده‌اند، به‌طور شگفت‌آوری غیره پیچیده و ساده‌اند. از نظر جغرافیدانان جمعیت، توزیع جمعیت متغیری وابسته است که با متغیرهای محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وابستگی دارد. سؤالهای اساسی در جغرافیای جمعیت عبارتند از «چه کسی در کجا زندگی می‌کند، چرا و چگونه؟» جمعیت‌شناسان بیشتر مایل به طرح سؤالهایی از این قبیل هستند. «یک زن تا پنجاه سالگی به‌طور متوسط چند کودک به دنیا می‌آورد؟» و «امید به زندگی در هنگام تولد یک جمعیت چند سال است؟» از این‌رو در کار جمعیت‌شناسان باروری و مرگ و میر متغیرهای وابسته به حساب می‌آیند و همان مقامی را که توزیع جمعیت در میان جغرافیدانان پیدا کرده به‌دست می‌آورند.

گرچه رشته جمعیت‌شناسی فضایی سرزمین خالی از سکنه نیست، با این وصف تعداد اندکی در آن سکنی گزیده‌اند، ولی اکنون می‌توان گروه‌های از افرادی که در این سرزمین جدید کار کرده و آن را حاصلخیز نموده و در حال به بار آوردن میوه‌های این علم هستند را شناسایی کرد. مبدأ و مقصد این مهاجرین موقت در قسمت بعد مورد

بحث قرار خواهد گرفت.

وظیفه جمعیت‌شناسان فضایی

از میان مباحث متعدد و مهمی که در برابر دانش‌پژوهان مدرن جمعیت قرار می‌گیرند، در اینجا سه موضوع برای نشان دادن نگرش جمعیت‌شناسی فضایی انتخاب شده است. این سه موضوع عبارتند از: انتقال جمعیتی، روابط میان جمعیت و توسعه و مسایلی که در برآورد و مدل‌سازی مطرح می‌شوند.

انتقال جمعیتی

مبدأ مفهوم انتقال جمعیتی به عنوان یک مدل و به مثابه یک نظریه را می‌توان در اثر تامپسون thompson (۱۹۲۹) و بویژه در اثر نوتشتاین Notestein (۱۹۴۵) یافت. خود نظریه از نظر چگونگی نیروی محرک فرآیند مبهم نوسازی چندان استحکامی ندارد، ولی مدلی است که سه مرحله جابه‌جایی از میزان مولید و مرگ و میر بالا به پایین را ترسیم می‌کند و هنوز بر ذهن تأثیری قوی باقی می‌گذارد. مطالعات جمعیت‌شناسان تاریخی درباره مرحله اول انتقال به علت کمبود آمار در مورد کشورهای غربی، قبل از قرن نوزدهم دچار محدودیت شده است. به رغم این محدودیت، مطالعات چندی درباره نقش بحرانهای جمعیتی در باقی نگهداشتن مرگ و میر در سطوح بالا انجام گرفته است. (دل پانتا Del panta و لیوی باچی Livi Bacci ۱۹۷۷، رایگلی Wrigly و اسکوفیلد Schofield ۱۹۸۱).

در همین زمان در فرانسه دوپاکویه Dupaquieh (۱۹۷۹) مطالعات روستایی فراوانی را برای بررسی تغییرات فضایی در ساخت جمعیت منطقه پاریس در دوره ۱۶۷۱-۱۷۲۰ به کار برده است. در سوئد که دوره‌های آمارهای حیاتی موجود است، هافستن Hofsten و لوند شتروم Lundstrom (۱۹۷۶) توانستند الگوهای متغیر ناحیه‌ای در مورد مرگ و میر و باروری را از سال ۱۷۵۰ به بعد بازسازی کنند. گرچه هیچ یک از این مطالعات جامع نیستند، ولی تنوع جمعیت‌شناسی اروپای پیش از صنعتی

شدن را از نظر زمان و مکان یادآور می‌شوند (فلین ۱۹۸۱) (Flinn)

برخی از مهمترین مطالعات برای نشان دادن نگرش جمعیت‌شناسی فضایی به کاهش مرگ و میر و کنترل باروری در مرحله دوم انتقالی جمعیت مربوط بوده‌اند، کول Coale (۱۹۶۱) بویژه جدولهای طرح‌ریزی شده باروری را برای ترسیم تغییرات الگوی باروری در اروپا به کار برده و با این کار توانسته‌است که اهمیت ازدواج در کاهش کلی باروری را پیش از کاهش باروری نکاحی در شمال غرب اروپا تأیید کند. چند پژوهشگر دیگر که با دفتر پژوهشهای جمعیتی دانشگاه پرینستون آمریکا همکاری دارند همان جدولها را برای طرح الگوهای مکانی - زمانی کاهش باروری در یکایک کشورهای اروپایی بکار برده‌اند. نودل Knodel ۱۹۷۴ برای آلمان، لیوی باچی Livi Bacci (۱۹۷۴) برای ایتالیا و ان‌دووال Van de Walle (۱۹۷۴) برای فرانسه و لستاگه Lesthaeghe (۱۹۷۷) برای بلژیک بهترین نمونه‌ها را ارائه می‌دهند. شخص اخیر الذکر (لستاگه) همچنین مدل چند متغیره فرآیند کاهش باروری را ارائه داد و آنرا آزمود که روشن می‌ساخت شهرنشینی، صنعتی شدن و دنیاگرایی جامعه همگی با کاهش باروری نکاحی ارتباط دارد، ولی دو ناحیه بلژیک که از نظر زبانی و فرهنگی متفاوت‌اند، باید جداگانه بررسی شوند، زیرا زمان کاهش باروری در آنها بسیار متفاوت است. وودز Woods (۱۹۸۲) روش مشابهی را در مطالعه خود درباره تفاوت کاهش مرگ و میر و باروری در انگلند و ویلز^(۲) در قرن نوزدهم به کار برده‌است.

در طی آخرین مرحله انتقال جمعیتی همگرایی فضایی قابل توجهی از نظر الگوهای مرگ و میر و باروری منطقه‌ای در کشورهای توسعه یافته وجود داشته‌است. تغییرات نرخ رشد جمعیت در این مرحله بیشتر به جریانهای مهاجرت محلی یا بین منطقه‌ای نسبت داده می‌شود. مطالعات کووارد Coward (۱۹۸۲) درباره کاهش باروری در ایرلند نمونه‌های خوبی از کوشش‌های یک جغرافیدان برای درک مسایل مربوط به تحلیل تغییرات جمعیت منطقه‌ای را به دست می‌دهد. (هاب‌کرافت Hob Craft و ریز Rees ۱۹۸۰) گرچه کار نسبتاً کمی درباره دوره‌های باروری منطقه‌ای مربوط به زمان معاصر صورت گرفته‌است، اما پژوهش درباره مهاجرت بین منطقه‌ای با استفاده از

مفهومی که اقتصاددانان بکار می‌برند یعنی «سرمایه انسانی» (Sjastad ۱۹۶۲) پیشرفت کرده‌است. این مفهوم را اکنون جغرافیدانان، جمعیت‌شناسان و اقتصاددانان به یک اندازه بکار می‌برند و در چارچوب به‌دست آمده از مدل رگرسیونی چند حالتی بکار گرفته شده‌است.

گرچه برخی از این پژوهشها از لحاظ ناتوانی در توضیح علت تغییر تعداد مهاجران نومید کننده‌اند ولی وقتی آنها با مقالاتی که قبلاً تحت تأثیر راونشتاین^(۳) Ravenstein منتشر شده‌اند، مقایسه گردند، پیشرفتی اساسی را نشان می‌دهند. (گریگ ۱۹۷۷ Grigg).

جمعیت‌شناسی فضایی کمکهای مهم چندی به بررسی تجربی مدل انتقال جمعیتی کرده‌است، ولی خود این نظریه به‌خاطر مسائلی که آنرا با شرایط جدید کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین مربوط می‌کند، مانند پیش‌بی‌اعتبار و نامطمئن است.

جمعیت و توسعه

رابطه میان نرخ رشد و ساخت جمعیت با توسعه اقتصادی، یکی از مباحث پردردسر و پابرجاست. (کاسن Cassen ۱۹۷۶، کول Coale و هوور Hoover ۱۹۵۸). درحالی‌که روشن است توسعه اقتصادی می‌تواند به‌وسیله رشد سریع جمعیت کند شود، در مقابل واضح است وقتی جمعیتی متوقف باشد ممکن است رشد اقتصادی محدود گردد. از سوی دیگر، تعداد زیادی مطالعات نشان می‌دهد که گسترش پیشرفتهای توسعه اقتصادی و نوسازی اجتماعی می‌تواند باعث افزایش امید به زندگی، کاهش باروری نکاحی و رواج مهاجرت بویژه مهاجرت از نوع روستا - شهر شوند. جمعیت‌شناسان فضایی به این شکل رابطه بسیار علاقه‌مند بوده‌اند. در مقیاس ملی پرستون Preston (۱۹۷۵) یک منحنی همبستگی مثبت میان امید به زندگی در هنگام تولد و سطح توسعه اقتصادی تشخیص داده‌است. درحالی‌که مولدین Mouldin و برلسون Berelson (۱۹۷۸، سازمان ملل، ۱۹۷۷) الگوی کاهش باروری و متغیرهای

وابسته آنرا مورد تجدید نظر قرار داده‌اند. احتمالاً روش بکار گرفته شده آنها در سطح منطقه‌ای مؤثرترین رهیافت بوده‌است. تنها در آمریکای لاتین مطالعات متعددی در زمینه اثر فضایی توسعه اقتصادی صورت گرفته‌است. برای مثال اثر فضایی توسعه اقتصادی بر مهاجرت در کلمبیا، الگوهای جمعیتی و مهاجرت در برزیل و مطالعه در مورد باروری در مکزیک (هیکس Hicks ۱۹۷۴، سیور Seiver ۱۹۷۵).

اهمیت این نوع مطالعات برای مباحث جمعیت و توسعه قابل توجه است، چون مستقیماً ابزارهای تحقیق مسایلی را فراهم می‌آورند که احتمالاً در کشورهایی که از لحاظ آماری پیشرفته‌اند به‌طور متفاوت مورد بررسی قرار می‌گرفته‌اند. در جهان کمتر توسعه یافته، تهیه داده‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی برای واحدهای اداری محلی زمینه‌هایی را برای تحلیل‌های اکولوژیکی فراهم می‌آورد که به رغم کمبودهایی که دارند برتر از اغلب اطلاعات ناقصی هستند که از طریق آمارگیرهای اجتماعی درباره افراد در دسترس قرار می‌گیرند.

برآورد و مدل‌سازی

اغلب نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد متکی بر قابلیت سرشماری نفوس و آمارهای حیاتی هستند اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نظام گردآوری آمارهای حیاتی یا وجود ندارد یا آمارهای به‌دست آمده با اشتباهاتی همراه است. در نتیجه پیشرفت فنون پیچیده سطح بالا برای برآوردهای جمعیتی از لوازم اولیه ضروری در مطالعه تغییرات فضایی الگوهای جمعیتی است. بسیاری از این فنون متکی بر نظریه جمعیت ثابت می‌باشند که می‌توانند برای برآورد میزانهای حیاتی جمعیتی که تنها ساخت سنی آن شناخته شده مورد استفاده قرار گیرد. گرچه چگونگی نتایجی که از طریق این فنون به‌دست می‌آیند بستگی به اعتبار فرضیه‌ها دارند، اما ضروری است که چنین فرضیه‌هایی را بسازیم تا بتوانیم فنون مذکور را به کار ببریم. در این صورت نتایج به‌دست آمده بسیار صحیح‌تر از نتایجی هستند که از راههای دیگر به‌دست می‌آیند. کاروالهو Carvalho (۱۹۷۴) این روشها را با موفقیت قابل ملاحظه‌ای در تحقیق خود

پیرامون تغییرات جمعیتی منطقه‌ای در برزیل به کار گرفته است.

براس Brass و همکارانش (۱۹۶۷) در اثرشان «جمعیت‌شناسی افریقای حارای» شاید یکی از بهترین نمونه‌ها را در شرایطی که اطلاعات محدودی در دست است ارائه داده‌اند. اما این اثر هشدار می‌دهد که در مورد خوش‌بینی زیاد از حد آنها، زیرا نگرش آنها، ضرورتاً توصیفی است، هدف آنها این بوده که با استفاده از اطلاعات صحیح، الگوها را تا آنجا که ممکن است به صورت عینی تشخیص دهند. آنها قضایای مقدماتی را ارائه داده‌اند که دیگر پژوهشگران می‌توانند آنها را بسط و گسترش دهند و می‌توان توضیحاتی بدانها افزود.

در جمعیت‌شناسی تاریخی که مشکلات مشابه یا حتی دشوارتری به جای مانده، قدرت بالقوه زیاد فنون برآورد کردن کم‌کم بکار گرفته می‌شوند. در اثر کوشش‌های لی Lee (۱۹۷۸) و رایگلی Wrigley و اسکوفیلد Schofield (۱۹۸۱) ما اکنون تصویری از تغییرات زمانی جمعیت انگلستان پیش از صنعتی شدن در دست داریم. این روشها را می‌توان در خصوص جمعیت‌های محلی و منطقه‌ای نیز بکار برد. تیتل بوم Teitel Baum (۱۹۷۴) برای برآورد مولید ساکنان شهرستانهای واقع در نواحی انگلند و ولز^(۲) در قرن نوزدهم که به‌طور ناقص ثبت شده بود، مدل‌های جمعیت ثابت را به کار برد تا تخمین بهتری در مورد تغییرات میزان باروری به دست آورد. این روشها مسایل مورد نظر آنها (جمعیت‌شناسان فضایی) را حل نمی‌کند، ولی به روشن شدن زمینه و حتی پایه‌گذاری زمینه‌های مناسب کمک می‌کنند.

فنون مدل‌سازی جمعیتی و آنچه به عنوان شمارش جمعیت شناختی فضایی معروف شده به‌طور قابل ملاحظه‌ای در طول بیست سال اخیر پیشرفت کرده است. در این مورد یکی از هدفهای اصلی، فراهم آوردن ابزارهایی برای پیش‌بینی ساختهای جمعیت منطقه‌ای در آینده است. بدین منظور از ترکیب سنی و برآوردهای ویژه ناحیه‌ای مرگ و میر، باروری و مهاجرت استفاده می‌شود. اولین نتایج از دو نظر خشنود کننده بوده است. نخست اینکه پیش‌بینی‌ها مفید بودن خود را ثابت کرده‌اند، حتی اگر دلیل دیگری در مفید بودنشان به جز این نباشد که نشان می‌دهند اگر روندهای فعلی

ادامه یابد، چه پیش خواهد آمد. بنابراین اقدام مستقیم و صریح می‌تواند برای تغییر روندی که نتیجه‌اش اجتناب‌پذیر است طرح‌ریزی شود. دوم اینکه فنون مدل‌سازی به‌طورکلی خودشان مفاهیم مهمی را برای کار جمعیت‌شناسان دارند. زیرا آنهاکل نظام جمعیتی را در یک شکل فضایی مشخص بررسی می‌کنند. اینجاست که جغرافیدانان بیشترین کمک‌های اساسی را به جمعیت‌شناسی فضایی می‌کنند.

چه باید کرد؟

این موضوع در مورد هر «نگرش جدیدی» صادق است که ضمن پاسخ به برخی از پرسشهای قدیمی به پرسشهای باقی‌مانده پرسشهای حل نشده تازه‌ای می‌افزاید. از نظر جمعیت‌شناس، چشم‌انداز فضایی دورنمایی از بینش‌های جدیدی که می‌توان کسب کرد، ارائه می‌دهد و نیز تشخیص الگوها و روابط جدید را وعده می‌دهد و بکارگیری مؤثرتر اطلاعات جمعیتی را میسر می‌سازد. برای جغرافیدان، جمعیت‌شناسی فضایی نگرشی است که از نظر فنی از روشهای معمول در جغرافیای جمعیت جذاب‌تر است و هم در موضوع تحقیق بر نکات دیگری انگشت می‌گذارد. البته برای هر دو گروه اشکالاتی نیز دربردارد. آشکار است که جغرافیدانان در یک سلسله موضوعهای مربوطه و روش‌شناسی‌های مناسب مطالعه خود محدود می‌شوند. شاید جمعیت‌شناسان احساس کنند که دیدگاه فضایی صرفاً مسایل بیشتری مطرح می‌کند تا ارائه راه حل، و موضوعها را تیره و تار می‌کند، زیرا دیدگاه فضایی نه تنها اندازه‌گیریهای جمعیتی را پیچیده‌تر می‌کند، بلکه بعد تازه‌ای از آشفتگی‌های جمعیتی را آشکار می‌نماید. گرچه این نگرانیها موجه‌اند با این وصف جمعیت‌شناسی فضایی یک نقطه مشترک برای جغرافیدانان و جمعیت‌شناسان فراهم می‌کند که در آن بتوانند در زمینه‌ای که تا حدی هر دو گروه با آن آشنایی و اشتراک دارند با یکدیگر همکاری کنند. بدین ترتیب این تطابق علایق و نگرشها می‌تواند به مثابه پاتیل یا دیگر ذوب فلزات کانونی^(۴) برای آفرینش «مطالعات جمعیتی» یکپارچه یک جمعیت‌شناسی واقعی شود - که در آن علایق به مباحث فرعی و جزئی از میان

رفته‌باشد. راه آینده در این جهت است.

مأخذ:

Spatial Demography, Robert Woods, university of sheffield, U.K,
Geography and population, approaches, and Applications Edited by John I
Clanke, Pergamon press, 1984 pp 43-49.

- ۱- در جمعیت‌شناسی رسمی تنها شناخت آماری (صوری) پدیده‌های جمعیتی مورد توجه است و به علل اقتصادی - اجتماعی آنها توجه نمی‌شود. (م)
- ۲- دو ناحیه که همراه با اسکاتلند و ایرلند شمالی بریتانیا را تشکیل می‌دهند. (م)
- ۳- اقتصاددان و نظریه پرداز مهاجرت اواخر قرن نوزدهم. (م)
- ۴- اشاره نویسنده به دیگ یا پاتیل ذوب فلزات کیمیاگران است که با ذوب کردن آلیاژهای مختلف، عنصر یا آلیاژ تازه‌ای به وجود می‌آوردند. (م)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی